■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰-۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان‌شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام‌جم

یکشنبه ۲۰ مهر ۱۳۹۹ | ۲۳ صفر ۱۴۴۲ | ۲۰ صفحه | سال بیست و یکم - شماره ۵۷۷۷ | استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۵۰۰ تومان | Sunday - October 11, 2020

حدیث روز: تحف‌العقول

امام صادق(ع): آن‌کس که هنگام خشم، طمع، ترس و خواهش نفس خویشتن‌دار باشد، خدا بدنش را بر آتش حرام می‌کند.

واحه: حافظ

من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش
هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

امروز در تاریخ:

- روز بزرگداشت حافظ
- روز اسکان معلولان و سالمندان
- روز ملی کاهش اثرات بلایای طبیعی
- زادروز حکیم ابوالقاسم فردوسی(۳۱۳ش)
- زادروز شهید عباس دوران، خلبان نیروی هوایی (۱۳۲۹ش)
- اولین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۸ش)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۱/۵۱ — غروب آفتاب: ۱۷/۳۴
اذان مغرب: ۱۷/۵۲ — نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۰۹
اذان صبح (فردا): ۴/۴۵ — طلوع خورشید(فردا): ۶/۰۸

پیش‌بینی آب و هوا یکشنبه

تهران	ایلام	ارومیه	بندرعباس	بیرجند	ساری	همدان	کرمان
۱۱ / ۲۱	۷ / ۲۶	۶ / ۲۶	۲۲ / ۳۸	۳- / ۲۱	۱۰ / ۲۳	۲- / ۲۱	۲ / ۲۲

حکمت ۱۸۰: نهج‌البلاغه

- طمعکاری، بردگی همیشگی است.

خودنویس

واقعا چرا تهران نه؟

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

حوالی ۲۰ سالگی‌ام کتابی می‌خواندم با موضوع عکاسی. سلسله مقالاتی بود راجع به مطالعه عکس و نحوه درست عکس دیدن. کتاب ترجمه یک نویسنده آلمانی بود و پشتش ناشر برای معرفی کتاب، یک پاراگراف از متن کتاب را گذاشته بود. پشت کتاب نوشته بود عکاسی هنر اول جهان خواهد شد. سال ۲۰۲۰ جمعیت کره زمین می‌شود هشت میلیارد نفر و از این هشت میلیارد نفر شش میلیارد نفرشان عکاس خواهند بود و دوربین همیشه همراهشان است. توی کتم نمی‌رفت. یعنی چی؟ یعنی همه یک دوربین با بند توی گردنشان آویزان است و از درودیوار عکس می‌گیرند و بعد می‌برند ظاهر می‌کنند؟ که چی بشود؟

سیب روزگار هزار غلت خورد تا رسید همین دیروز و امروز... یک کمی برگردیم عقب‌تر... حادثه تروریستی مجلس... پلاسکو... پاشایی... و هزار هزار اتفاق دیگر... جماعت دوربین به دست ما همه جا هستند؛ توی کنسرت‌ها، استادیوم‌ها، جاده‌ها و کافه‌ها... جماعتی که منتظر... منتظر که هیچی بی‌قرار اینند که دری به تخته‌ای بخورد، دوربینشان را دربیاورند و چیلیک چیلیک فیلم و عکس بگیرند و ویرشان بخوابد. فرقی نمی‌کند توی برنامه‌های تلویزیونی باشد یا مصاحبه‌های اینترنتی و تصویری. کلا خیلی از ما ایرانی‌ها کیف می‌کنیم اشک دربیاوریم. وسط مراسم شب احیا کم ندیده‌ایم که گزارشگر رفته و گفته چه احساسی دارید توی این شب عزیز... خب چه احساسی دارد؟ داری می‌بینی برادر گزارشگر من این چه سوالی است آخر؟ همایون شجریان، پدر از دست داده. نجیبانه و موقر و سر به زیر و با درایت با مردم حرف می‌زند. گاهی بغض می‌پیچد توی کلماتش و صدایش چروک می‌شود. حق دارد. دوربین به دست‌ها منتظرند. دورش را حلقه کرده و دکمه رکورد ضبط را زده و مشغولند. هرکسی حق دارد برای سفر ابدی رفتن هنرمند محبوبش به تشییعش برود. دم بیمارستانش برود، ناراحت باشد و اگر هم توی خیابان یا هرجای عمومی دیدش دوربین در بیاورد و عکس بگیرد ولی به چه قیمتی. وقتی کار به جایی می‌رسد که همایون می‌گوید «تصمیم گرفته شد که پدر به مشهد منتقل بشن و پیکرشون اونجا دفن بشه» و چند نفر اعتراض می‌کنند و عربده زنان می‌گویند چرا تهران نه؟ دیگر باید توی اصالت بعضی هوادارها و دوستداران شک کرد؛ البته این اتفاق تازگی ندارد و قصد این نیست که همه دوستداران را در یک پوشه ریخت و قضاوت کرد.

کافه میرداماد

گفت‌وگو با مهرداد اسکویی، عکاس و مستندساز درباره پرندگان مهاجر

قهر پرندگان با آسمان ایران

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

۱۰ اکتبر در تقویم جهان به روز پرندگان مهاجر نامگذاری شده است تا این موجودات دوست‌داشتنی و خارق‌العاده از نظر نوع زیست مورد توجه جهانیان قرار گیرند و به مردم یادآوری شود اگر می‌خواهند متوجه شوند محیط‌زیست ایمن و سالمی دارند یا نه، به رفت و آمد پرندگان مهاجر دقت کنند. اگر روزی دیدند در فصل و ماه مقرر پرندگانی که همیشه از سرزمین‌های دیگر به نقطه جغرافیایی که مردمان در آن زندگی می‌کنند، نیامدند یا دیرآمدند یا آمدند و زود رفتند، بدانند خطری آنها را تهدید می‌کند، خطر یا در طبیعت است، اتفاقی مانند کم‌آبی یا خشکسالی یا تهدید جانی است، مثل شکارچیان که برایشان فرق نمی‌کند چه جانداری را بی‌جان می‌کنند. آنها گاهی تفنگ خود را به سمت چهارپایان می‌گیرند و گاهی به سمت پرندگان.

دیروز، روز جهانی پرندگان مهاجر بود و چند سالی است زنگ هشدار شکار بی‌رویه پرندگان به‌خصوص، پرندگان مهاجر در مناطق مختلف ایران به‌ویژه شمال کشور به صدا درآمده است. شکارچیان به جان پرندگان افتاده‌اند و به گفته حافظان محیط‌زیست هیچ قانون قدرتمندی وجود ندارد که شکارچیان را متوقف کند.

مهرداد اسکویی یکی از بهترین عکاسان و مستندسازان ایران که اصالتا به شمال کشور تعلق دارد، می‌گوید: پرندگان که زیست و زندگی‌شان بر اساس مهاجرت پایه‌ریزی شده، قطب‌نما و ژن‌های ردیابی بسیار قدرتمندی دارند. آنها با گذر از مناطق مختلف به کمک همین ردیاب‌های قوی متوجه می‌شوند آیا محیط برای فرود و اقامت امن است یا نه. راستش را بخواهید با شرایطی که چند سالی است در شمال کشور حاکم شده و شکار بی‌رویه پرندگان به احتمال زیاد، پرندگان مهاجر، دیگر شمال کشور را برای فرود و اقامت انتخاب نخواهند کرد و این بزرگ‌ترین ضربه به محیط‌زیست و منطقه شمال کشور است، چون همین پرندگان هستند که بخشی از طبیعت زیبای شمال را شکل می‌دهند.

نسل‌کشی پرندگان در شمال

اسکویی می‌گوید: برای من که در شمال کشور متولد و بزرگ شده‌ام، زندگی در طبیعت این منطقه و دریافت اصالت آب، خاک و آسمان این خطه در رشد شخصی‌ام بسیار تاثیرگذار بوده و در کنار همه اینها صدای پرندگان و پرواز و زندگی‌شان در پیرامونم در حافظه‌ام چنان زنده است که هر چند به تهران مهاجرت کرده و سال‌هاست در این شهر زندگی می‌کنم، اما منطقه سکونتم را جایی انتخاب کرده‌ام که دار و درخت دارد و پر از پرنده است، چون در مقطعی احساس کردم بدون این فضا و صداها زندگی دشوار می‌شود. منطقه شمال پر است از پرندگان مختلف و همزیستی زیبایی بین انسان و پرندگان شکل گرفته است که باید آن را حفظ کرد.

به اسکویی می‌گویم، شکار پرندگان در سبک زندگی شمالی‌ها بوده و از قدیم به شکل سنتی شکار می‌کردند و غذاهای محلی می‌پختند، اما در سال‌های اخیر این شکار شکلی هولناک به خود گرفته و به عنوان یک تهدید درباره آن صحبت می‌شود، چه شد که کار به اینجا کشید؟

می‌گوید: انسان در یک زیست متعادل با محیط پیرامونش زندگی می‌کند، به نظر می‌رسد چند سال است این تعادل به‌هم ریخته و از آنجا که انسان‌هایی که به مسائل زیست‌محیطی توجه دارند، بیشتر شده، این عدم تعادل بیشتر به چشم می‌آید و زیر ذره‌بین قرار گرفته است. از آن‌طرف مردم، مسائل و مشکلات اقتصادی را بهانه کرده و شکار را از حد گذرانده‌اند. دیگر قانون‌های کوچک و کم‌کاربرد سال‌های گذشته برای مهار آنها کافی نیست. شکار بی‌رویه پرندگان زندگی و حیات آنها را نشانه گرفته و دیگر نامش را نمی‌توان شکار گذاشت به نظرم باید به آن صفت نسل‌کشی پرندگان داد و برای آن کاری کرد. به نظرم در شمال کشور اتفاق بسیار هولناکی در جریان است و اتفاقات بدی برای شکار گونه‌های مختلف جانوری و به‌خصوص پرندگان در حال رخ دادن است.

فرهنگ‌سازی جواب نمی‌دهد

از اسکویی می‌پرسم پس کار از فرهنگ‌سازی گذشته و باید قوانین سفت و سخت وارد میدان شود؟

می‌گوید: انسان امروزی با همه فناوری که در اختیار دارد به نظرم دارد به بخش اولیه چرخه تکامل هستی برمی‌گردد؛ آنجا که فقط خزندگان زندگی می‌کردند. مارها زمانی که به غذا نیاز داشته‌باشند اما غذا در دسترس‌شان نباشد، بچه خود را می‌خورند. آنها فقط به حفظ جان خود فکر می‌کنند. کمی جلوتر به قوه تعقل پستانداران می‌رسیم که مثلا گاوها یا میمون‌ها برای حفظ جان خود تشکیل گله می‌دهند. مغز آنها می‌گوید علاوه بر خودت از خانواده و گروهت هم باید مراقبت کنی. انسان که اشرف مخلوقات است، مغز پیشرفته‌ای دارد که به او می‌گوید هم باید از خودت، هم از خانواده‌ات و هم از دیگر موجودات مراقبت کنی. در گروه سوم است که فرهنگ وارد می‌شود و می‌توان با فرهنگ‌سازی خصوصیاتی مانند فداکاری، ایثار و کلا اخلاق را آموزش داد. در این شرایط است که انسان‌ها تصمیم می‌گیرند مثلا از دارایی خود به دیگران بدهند تا آنها را از سختی نجات دهند. برای همین است که در گرفتاری‌ها انسان‌ها به کمک هم می‌آیند و حتی حیوانات را نجات می‌دهند. اما راستش را بخواهید من با شرایطی که می‌بینم و سقوط اخلاقی که شاهد هستم، به‌خصوص در برخورد با حیوانات و به‌ویژه در مواجهه با پرندگان به این نتیجه رسیده‌ام که چرخه تکامل برعکس شده و مغز بیشتر انسان‌ها به دوره خزندگان برگشته که فقط حیات و زندگی خودشان مهم است. در این شرایط فرهنگ‌سازی جواب نمی‌دهد و باید قانون وارد شود و فضا و شرایط را برای شکارچیان چنان سخت کند که به مغز آنها شوک وارد شده و به آنان یادآوری شود شما به عنوان انسان باید پایبند اخلاقیات باشی و برای حفظ محیط‌زیست و جانداران و گیاهان آن تلاش کنید. اگر قوانین بازدارنده و سخت اجرایی نشود، ما به زودی محیط‌زیست خود را کاملا از دست می‌دهیم؛ چون انسان امروزی فقط به فکر منافع شخصی است.

این انسان حتی متوجه بلایایی که بر سرش می‌آید، نمی‌شود. بیماری‌های مختلف که بسیار دردناک و کشنده هستند اما کمتر انسانی به این فکر می‌کند که چرا این بلا بر سر من فرود آمده؟ طبیعت برای بازیابی و پس‌گرفتن آنچه انسان از او گرفته راه‌های زیادی بلد است. انتقام طبیعت صدا ندارد اما بسیار مهیب است و روزی که طبیعت شروع به انتقام‌گیری از انسان کند، آن زمان است که ما متوجه ضعیف بودن خودمان می‌شویم.

چاره‌ای جز مهربانی نداریم

انسان با مراوداتی که با پیرامون و طبیعت دارد، زندگی بهتری خواهد داشت. ما که در شهرها زندگی نمی‌کنیم و امکان ارتباط‌گیری کمتری با طبیعت بکر داریم بهتر است تا جایی که می‌توانیم طبیعت را به زندگی شهرنشینی خود وارد کنیم. خانه‌مان را پر از گل و گیاه کنیم و با حیوانات اطرافمان رابطه دوستانه‌ای داشته‌باشیم. برای پرندگان غذا بریزیم و اگر علاقه‌ای به حیوان خانگی نداریم، با حیوانات کوچه و محله‌مان مهربان باشیم. مثلا گربه‌هایی که در همه کوچه‌ها و محله‌ها هستند. ارتباط با آنها خیلی ساده است، به جای اذیت و آزارشان می‌توان به آنها غذا داد و با مهربانی با آنها رفتار کرد. در دنیای پراضطرابی که ما زندگی می‌کنیم و کرونا آن را تشدید کرده بهترین راه برای آرامش داشتن ارتباط با طبیعت و مهربانی با همه جانداران طبیعت است؛ از حیوان گرفته تا گیاهان.

مقطع حساس‌کنونی

زن میانسال از داروساز جوان چه می‌خواست؟

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

داروساز جوانی پس از آن که دوره تحصیل خود را تا مقطع دکترای عمومی طی کرد و خدمت مقدس نظام را به انجام رساند و مدارک لازمه برای تأسیس داروخانه را در سایت بارگذاری کرد و گواهی سوءپیشینه و عدم اعتیاد خود را به مراجع ذی‌ربط ارائه و فیش بانکی به مبلغ اعلام‌شده را به شماره حساب اعلام‌شده واریز نمود و پس از طی مراحل قانونی موفق شد مجوز راه‌اندازی داروخانه را اخذ نماید و پس از پیداکردن سرمایه‌گذار و مسؤول فنی و صندوقدار و یافتن مکان مناسب و طراحی و ساخت دکور و سفارش داروهای گوناگون موفق شد داروخانه خود را افتتاح نماید. در روز اول پس از افتتاح زن میانسالی وارد داروخانه شد و سراغ مدیر داروخانه را گرفت. داروساز جوان با احترام فراوان نزد زن میانسال رفت و گفت: در خدمتم. زن میانسال گفت: مدیر داروخانه شما هستید؟ داروساز جوان گفت: بلی. زن میانسال گفت: شما خودتان داروساز هستید؟ داروساز جوان گفت: بلی. زن میانسال گفت: کجا تحصیل کرده‌اید؟ داروساز جوان گفت: من فارغ‌التحصیل دوره دکترای عمومی داروسازی از دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تحقیقات واحد مرکز هستم. زن میانسال گفت: در هر دو زمینه فارماکودینامیک و فارماکوکینتیک تخصص و تسلط دارید؟ داروساز جوان گفت: در فارماکودینامیک کاملا مسلط هستم و در فارماکوکینتیک نیز در حد نیاز اطلاعاتی دارم. زن میانسال گفت: خیلی خب، خیالم راحت شد که با شخص آگاه و مطمئنی روبه‌رو هستم و می‌توانم به داروخانه وی اعتماد کنم. داروساز جوان گفت: هیچ‌گونه نگرانی نداشته باشید. بفرمایید چه خدمتی از داروخانه ما ساخته است؟ زن میانسال گفت: یک بسته ماسک سه‌لایه می‌خواستم. مدیر داروخانه یک بسته ماسک سه‌لایه به زن میانسال داد. زن میانسال نیز با اطمینان و اعتماد کامل ماسک‌های سه‌لایه را گرفت و کارت خود را کشید و خداحافظی کرد و داروساز جوان را با هردو فارمایش و مسؤول فنی‌اش و صندوقدارش و داروخانه‌اش تنها گذاشت و برای رعایت پروتکل‌های بهداشتی به خانه رفت.

تلنگر

زمردهای خاورمیانه‌ای

علیرضا رأفتی
روزنامه‌نگار

دو تا تیله سبز با پرهای سیاه توی دیوار آن ویرانه سر پا مانده است که ته دل آدم را می‌لرزاند. ویرانه از آن خانه‌هایی است که از داخل تکه تکه گچ‌بری‌های اسلیمی سقفش ریخته، یک گوشه از طاقچه دو سر قرینه‌اش خراب شده، موریانه افتاده به جان فرش دستباف عتیقه کف اتاق ولی هنوز مثل قدیم سرخی زمینه‌اش دل را چنگ می‌زند. هنوز می‌شود عطر گل‌های پیچک را از لا به لای فرش دستباف موریانه خورده نفس کشید. بیرون خرابه یک دیوار و دو پنجره است که همه سعی‌اش را کرده سر پا بماند. جا به جا رد گلوله و ترکش روی دیوار کاه‌گلی است و گوشه گوشه رد روغن سیاه تانک و دوده آتش و انفجار روی تنش خودنمایی می‌کند. اما هنوز هم آن دو تا تیله سبز با پرهای سیاه در دل این خرابه سرپا مانده می‌درخشند.

اصلا حکم زیبایی همین است. تکه کوچک زمرد بین رکاب ساده نقره خودش را نشان می‌دهد. نگین کوچک یاقوت لابه‌لای طرح‌های اسلیمی یک سماور مرصع خودنمایی می‌کند. حتی در معماری مدرن و سبک مینی‌مالیسم هم تکه‌های رنگی کوچک در حجم‌های سفید بزرگ به چشم می‌آیند.

اصل زیبایی شناسی همین است که تکه‌ای زیبا و دلربا را بگذاری لابه‌لای زمینه‌ای سرد و ساده. خدا به شهادت حدیث زیباست و زیبایی را دوست دارد. خدا هم که خودش آخر زیبایی‌شناسان دنیایی است. خدا خوب می‌داند آن دو تا تیله سبز با پرهای سیاه را کجا بگذارد که دل آدم را بگیرد. کودک پشتون که به لنز دوربین زل می‌زند چشم‌های هر بیننده‌ای را روی خودش چشم‌های خودش - آن دو تا تیله سبز با پرهای سیاه - قفل می‌کند. چهره کودکان پشتون یک پهنه ساده و رنج کشیده است. گونه‌هایی که سیلی سرما را چشیده‌اند و هنوز گل می‌اندازند. لب‌هایی که خیلی وقت‌ها محکوم به بسته شدن بوده‌اند اما هنوز خندیدن را بلدند و چشم‌هایی که جنگ را دیده‌اند، آوارگی را دیده‌اند، فقر را دیده‌اند، ظلم را دیده‌اند اما هنوز رنگی‌اند و زیبا و هنوز چشم هر بیننده‌ای را روی خودشان قفل می‌کنند و جایزه‌های عکس بین‌المللی را نصیب عکاسان می‌کنند.

نمی‌دانم مردم شکل محیط زندگی‌شان می‌شوند یا اقلیم چهره‌اش را از مردمی می‌گیرد که در آن زندگی می‌کنند. هر چه باشد چهره‌های ساده و مظلوم و زیبای کودکان پشتون خیلی شبیه سرزمین‌هایشان است. اصلا چهره کودکان خاورمیانه‌ای را که نگاه کنی حس غریبی یقه‌ات را می‌گیرد. به مجموعه‌های عکس پرتره‌ای که عکاسان مستند اجتماعی از کشورهای خاورمیانه ثبت کرده‌اند نگاه کنی حس مشترکی بین‌شان پیدا می‌کنی. از آن طرف خرابه‌های جنگ سوریه بگیر تا این طرف خرابه‌های جنگ افغانستان. تمام کودکان خاورمیانه یک جفت چشم‌اند که راوی خیلی چیزهاست وسط صورتی که به سختی خودش را نگه داشته و لبی که هنوز خندیدن را بلد است.

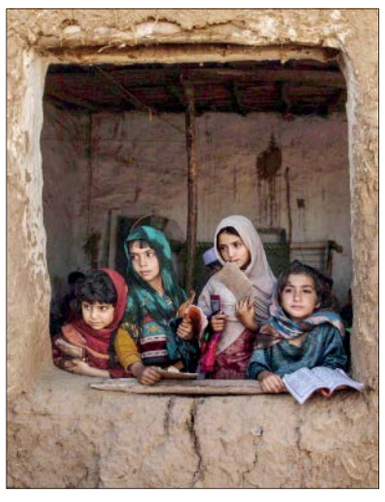

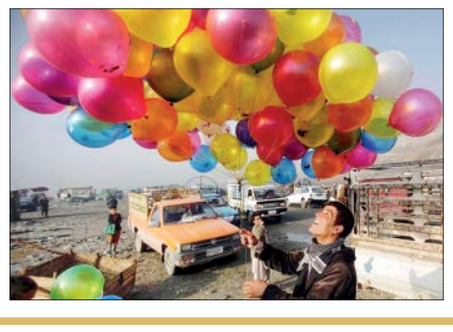

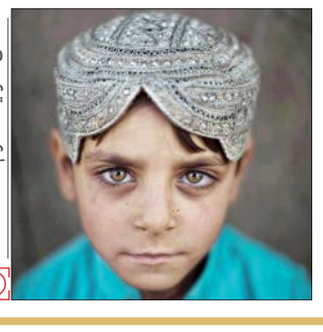

عکس‌ها از اینستاگرام mmuheisem